



علوم انسانی سکولار بیش از هر زمان با چالش کارآمدی روبروست / دستیابی به علوم انسانی اسلامی چه زمانی جدی می شود

رئیس مرکز پژوهشهای علوم انسانی اسلامی صدرا در نشست علمی علوم انسانی اسلامی در بیروت گفت: دستیابی به علوم انسانی اسلامی زمانی جدیت می یابد که میدانهای عمل اسلامی در برابر مسلمانان چه در قالب تشکیل نظام یا حاکمیت منسجم اسلامی و چه در قالب راه اندازی تشکلهای اجتماعی غیردولتی اما عظیم و اثرگذار، گشوده شده باشد یا فاصله زیادی تا گشوده شدن آنها متصور نباشد.

رئیس مرکز پژوهشهای علوم انسانی اسلامی صدرا در نشست علمی علوم انسانی اسلامی در بیروت گفت: دستیابی به علوم انسانی اسلامی زمانی جدیت می یابد که میدانهای عمل اسلامی در برابر مسلمانان چه در قالب تشکیل نظام یا حاکمیت منسجم اسلامی و چه در قالب راه اندازی تشکلهای اجتماعی غیردولتی اما عظیم و اثرگذار، گشوده شده باشد یا فاصله زیادی تا گشوده شدن آنها متصور نباشد.

به گزارش خبرنگار مهر، نشست علمی علوم انسانی اسلامی در بیروت با حضور فضلا و اندیشمندان ایرانی و لبنانی طی بیست و چهارم و بیست و پنجم شهریورماه در معهد المعارف الحكمیه فی دراسات الدینیة و الفلسفیه برگزار شد. این نشست به همت دبیرخانه دائمی کنگره بین المللی علوم انسانی اسلامی، مرکز پژوهشهای علوم انسانی اسلامی صدرا و معهد المعارف الحكمیه (لبنان) برگزار شد و هدف از برگزاری آن بررسی ظرفیتهای، تجربیات و موانع و آسیبهای تحول علوم انسانی در ایران بود.

در این نشست علاوه بر ارائه سخنرانی توسط فضلی ایرانی، اندیشمندان لبنانی به بیان نقطه نظرات خود و واکاوی ابعاد بحث تحول علوم انسانی و تولید علوم انسانی اسلامی پرداختند. متن سخنرانی حجت الاسلام والمسلمین رضا غلامی، رئیس مرکز پژوهشهای علوم انسانی اسلامی صدرا با عنوان علوم انسانی اسلامی؛ چرایی، چیستی و چگونگی بدین شرح است:

یکم.

بیش از يك سده است که با شکل گیری دانشگاه های مدرن در کشورهای اسلامی، به انزوا کشیده شدن مدارس علمیه دینی و تنگ کردن قلمروی علمی آنها (نه فقط در عرصه علوم طبیعی، بلکه در همه علوم)، علوم انسانی غربی بر اساس جهان بینی الحادی و روشهای انحصاری پوزیتیویستی، بر دستگاه فکری مسلمانان و جوامع اسلامی حکمرانی می کند. این حکمرانی، که می توان از آن - به زبان ساده - به عنوان نرم افزار جدید سازمان استعمار نو، در کل جهان، به ویژه جهان اسلام تعبیر کرد، آسیبهای جدی ای را به دستگاه فکری مسلمانان و حتی صاحبان دیگر ادیان الهی وارد ساخته است که از مهم ترین آنها می توان به نابینا کردن دستگاه معرفتی انسان و خارج ساختن بخش مهمی از وقایع متافیزیکی و آثار آن از دایره دید آدمی و همچنین متوقف سازی مکانیزمهای معرفت شناختی در شناخت و تحلیل این وقایع و تعیین تبعات آن در زندگی مادی و فرامادی بشر اشاره نمود.

سؤال مهم اینجاست که چرا مسلمانان و سایر متدینین جهان مجبور شده اند، سلطه جهان بینی ای را بر طرز تفکر خود بپذیرند که هیچ نسبتی با جهان بینی الهی- که بستر شکل گیری ایمان اسلامی و نگاه توحیدی به عالم محسوب می شود- ندارد و آنها را روز به روز از مقاصد اسلامی دور می کند؟ چرا بخش مهمی از مسلمانان تن به سبک زندگی ای داده اند که مولود يك اندیشه نابیناست و در عمل، تمایز چندانی میان تمایلات انسان و حیوان، مگر در شکل دست یابی به این تمایلات - در قالب يك نظم مدنی به ظاهر زیبا اما ناکارا - قائل نمی شود؟

پاسخهای متعددی می توان به این پرسش داد که ورود به همه آنها در حوصله بحث ما نیست لکن نکته کلیدی در این اتفاق نامبارک، اولاً. به راه انداختن خط تحقیر فرهنگ و اندیشه اسلامی و القاء تصویری عقب مانده و ضد توسعه از آن، توسط غربی ها و عناصر غربزده و ثانیاً. گره زدن زندگی فردی و اجتماعی با فن آوری های نوظهور همراه با تحمیل فرهنگی خاصی بر آن، و سپس انحصارکردن فناوری های تازه می باشد که باید به عواقب آن عمیقاً توجه داشت. روشن است که یکی از مهم ترین این عواقب، تحمیل علوم انسانی سکولار و پراگماتیستی به عنوان تنها دفترچه راهنمای پیشرفت و ترقی است که امروز بر شاکله و محتوای بیشتر دانشگاه های ما سلطه گری می کند.

دوم.

امروز در شرایطی از جولان علوم انسانی غربی در جوامع اسلامی سخن می گوئیم که علوم انسانی سکولار بیش از هر زمان با چالش کارآمدی روبروست. به نظر می رسد از دو منظر بتوان درباره ناکارآمدی علوم انسانی غربی سخن گفت: منظر اول، ارزیابی کارآمدی این علوم با روش شناسی علوم انسانی اسلامی و منظر دوم، ارزیابی علوم انسانی سکولار با همان روش شناسی متداول در این علوم است. روشن است که از منظر علوم انسانی اسلامی، نه تنها علوم انسانی غربی قادر به شناخت درست و همه جانبه انسان و جامعه انسانی و معنادار کردن حیات فردی و اجتماعی نیست، بلکه تاکنون نسخه قابل قبولی برای رفع نیازهای اساسی انسان و جامعه انسانی مانند صلح و عدالت و همچنین کاهش دردها و رنج ها و یا پاسخگویی به سؤالات بنیادین بشر ارائه نداده است. این در حالی است که خود علوم انسانی سکولار و متفکران غربی و غربگرا نیز هم اکنون به ناکارآمدی علوم انسانی غربی و عجز آن در رساندن بشر به زندگی ایده آلی که طی قرن های متوالی انسان مدرن را با آن

دلخوش نگاه داشته اند اعتراف می کنند. وقایعی که طی سال های گذشته تحت عنوان جنبش تسخیر وال استریت در غرب به ویژه قلب غرب یعنی ایالات متحده رخ داد، نمونه ای بارز از بوجود آمدن ترك های عمیق در كاخ شیشه ای مدرنیته و قوه محرکه آن یعنی نظام سرمایه داری است.

سوم.

درك ضرورت دست یابی به علوم انسانی اسلامی، قبل از باور به سرمایه های فکری منحصر بفرد مسلمانان و نقش بی بدیل آنها در پاسخگویی به نیازهای فردی و اجتماعی (البته در قلمرو اختصاصی دین) میسر نیست. چگونه می توان از علوم انسانی اسلامی سخن گفت در حالیکه از اسلام، به چیزی جز مجموعه ای ناقص از تعالیم عبادی و اخلاقی، آن هم با رویکرد فرد محور، قائل نبود؟ باید توجه داشت، آنچه به عنوان جریان سکولاریته در دنیای اسلام از آن صحبت میشود، بیش از آن که مولود تفکر اومانیستی در غرب باشد، ریشه در نگرش های انحرافی در برخی فرق و نحله های اسلامی دارد که با نصب برچسب تاریخی بر عمده تعالیم اجتماعی اسلام، و مرز کشی میان ساحت فردی و ساحت اجتماعی، به عرفی گرایی در عرصه اجتماعی (هر چند با پرچم اسلام) تن داده اند. حتی امروزه، مسلمان ناهایی که دم از احیاء خلافت اسلامی می زنند، منظوری جز نهادینه سازی سکولاریسم البته با ایجاد خط بدعت، پاره پاره کردن دین، تفسیر به رأی و در نهایت قربانی کردن دین و عواطف دینی به پای تمایلات شیطانی خویش ندارند.

آنچه مسلم است، علوم انسانی اسلامی ثمره درك گوهر دین از يك سو (و فرار از قشری گرایی) و نگاه جامع، همه جانبه و غیر گزینشی به همه تعالیم اسلامی بر اساس منابع دست اول است؛ در واقع، علوم انسانی اسلامی نه تنها بر انزوا و حاشیه نشینی اسلام در ساحت اجتماعی خط بطلان می کشد، بلکه لازمه تحقق بخش اعظم احکام و ارزش های اسلامی را منوط به حضور اسلام در متن جامعه و تشکیل نظام اسلامی می داند.

علاوه بر این، باور به لزوم دست یابی به علوم انسانی اسلامی، مفروض دانستن امکان دسترسی به فهم یقینی یا در بعضی موارد، فهم ظنی لکن قوی و معتبر است؛ تردیدی نیست که نظام اسلامی واقعی، کارآمد و پاسخگو، مولود آن دسته از تفکرانی نیست که امکان فهم یقینی و حجیت ساز معارف اسلامی را منکر می شوند و به نسبیت معرفت دین قائل اند. نظام اسلامی به نظامی اطلاق می شود که بتواند ضمن فهم عمیق مبانی اسلامی و نوسازی ساختارهای اجتماعی مبتنی بر این مبانی، قادر باشد پاسخ سؤالات مورد نیاز خود (که دائماً در حال نو به نو شدن است) را با روش یا روش های معتبر و دارای حجیت کافی از منابع دست اول اسلامی استخراج نماید و سپس بدون تغییر در جوهره پاسخ ها، آنها را با شرایط زمانی و مکانی وفق دهد. باید توجه داشت، دست یابی به این روش یا روش ها که می تواند محصول بازخوانی تجربه اجتهاد اصیل و پویا در فقه شیعی به شمار رود، مهم ترین دغدغه محققان دنیای اسلام در فرایند دست یابی به علوم انسانی اسلامی است.

هم اکنون جای طرح این بحث اساسی وجود دارد که همگرایی مسلمانان عالم در عینیت بخشی به اهداف و مقاصد اسلامی، مستلزم سرایت دادن گفتمان تقریب مذاهب اسلامی به حوزه معرفت شناسی اسلامی است؛ در واقع، آنچه امروز ما را به دستاوردهای معرفت شناختی مشترك سوق می دهد، اهمیت یافتن بهره گیری از منابع مشترك اسلامی در جهت کشف مدل ها و نظامات تازه اجتماعی از قبیل نظام مردم سالاری سالاری دینی است که در تمامی جوامع اسلامی - صرف نظر از مذاهب گوناگون- قابل پیاده سازی باشد. این امر فوری ترین ضرورت در دنیای اسلام در جهت به ثمرنشدن موج تازه بیداری اسلامی محسوب می شود که جز از طریق تشکیل محافل علمی مشترك و به دور از هر نوع سیاست زدگی، میان متفکران سنی و شیعی ممکن نیست.

چهارم.

دست یابی به علوم انسانی اسلامی زمانی جدیت می یابد که میدانهای عمل اسلامی در برابر مسلمانان چه در قالب تشکیل نظام یا حاکمیت منسجم اسلامی و چه در قالب راه اندازی تشکلهای اجتماعی غیردولتی اما عظیم و اثرگذار، گشوده شده باشد یا فاصله زیادی تا گشوده شدن آنها متصور نباشد. تجربه تأسیس و تثبیت نظام اسلامی در جمهوری اسلامی ایران و میدان بی نظیری که از سوی این نظام برای شکل گیری پیشرفت - بر اساس الگوی اسلامی- بوجود آمده است، این واقعیت را به وضوح اثبات کرده که با اتکاء به علوم انسانی سکولار نمی توان نظام اسلامی را اداره نمود یا کشور را مبتنی بر خطوط اسلامی به پیشرفت رساند. به بیان دیگر، اداره جامعه اسلامی و سوق دادن آن به سوی پیشرفت حقیقی و همه جانبه، تنها با در اختیار داشتن دفترچه راهنمای اسلامی میسر است و این دفترچه راهنما، هیچ گاه از بطن علوم انسانی الحادی و علمی که هیچ درك درست و عمیقی از گوهر یا گوهرهای موجود در فرهنگ و اندیشه اسلامی ندارند، متولد نخواهد شد.

صرف نظر از اهمیت وجود دفترچه راهنمای اسلامی برای پیشرفت، مهم ترین عنصر در مدیریت اجتماعی و همچنین پیشرفت، عنصر انسانی است وبدون شك، تا وقتی اساس و محتوای تربیت نیروی انسانی، غربی باشد، نمی توان از چنین نیرویی توقع داشت تا نقش خود را - به درستی، و بر خلاف آنچه آموخته و یا فضایی که در آن پرورش یافته - در عرصه مدیریت و پیشرفت اسلامی محقق کند. آنچه امروز باید مورد توجه تشكّل های اسلامی اعم از دولتی و مردمی قرار بگیرد، این است که کادر سازی بر اساس علوم انسانی سکولار، فراتر از هدر رفت سرمایه های مادی و معنوی، به نوعی خودزنی شباهت دارد و تداوم این شرایط می تواند حیات تشكّل های اسلامی را به جد به مخاطره اندازد.

پنجم.

اجازه بفرمایید سختم را با نگاهی بلندمدت تر به شرایط مطلوب جهان اسلام ادامه دهم. حتما تأیید می فرمایید که در سال

هاي اخير، صحبت از شكل گيري مجدد تمدن شكوهمند اسلامي - كه پس از صدر اسلام، يعني دوران بي بدیل حيات پيامبر اعظم(ص)، نقطه اوج آن را مي توان در دو قرن چهار و پنج هجري جستجو كرد - رونق تازه اي يافته است. عوامل متعددي در احياء آرمان قديمي تشكيل تمدن اسلامي دخالت داشته و دارند كه در اين فرصت اندك به دنبال طرح همه اين عوامل نيستم؛ فقط مختصرا به ذكر يك نکته كليدي اکتفاء مي كنم كه پيروزي هاي پي در پي مسلمانان، به رخ كشيدن وجوهي از كارآمدي اسلام در عرصه هاي اجتماعي، و اميدهايي كه از قبال اين توفيقات بزرگ در دنياي اسلام پديد آمده، نقش بسيار مؤثري در دغدغه مند سازي مسلمانان در زمينه شكل دهی به تمدن نوین اسلامي داشته است.

اگر براي تمدن، قائل به وجود يك روح و يك كالبد باشيم، بدون تردید روح تمدن اسلامي چيزي جز تعاليم ناب و مترقي اسلام نيست كه در كالبد تمدن نوین اسلامي بروز و ظهور يافتن است. با اين وصف، روشن است كه دست يابي به علوم انساني اسلامي و نشان دادن ثمرات منحصر بفرد آن در صحنه پيشرفت جوامع اسلامي، مقدمه واجب براي پيگيري شكل گيري تمدن نوین اسلامي قلمداد مي شود كه قرار نيست در آن تجربه شكست خورده غرب تکرار شود؛ اين موضوع از چنان اهميتي برخوردار است كه بتوان گفت: بدون وجود علوم انساني اسلامي، شكل گيري تمدن نوین اسلامي رؤيائي بيش نيست.

ششم.

سؤال مهمي كه به طور طبيعي ذهن بسياري را به خود جلب کرده است، سؤال از چيستی علوم انساني اسلامي است. امروزه درباره چيستی علوم انساني دیدگاه هاي متنوعي به چشم مي خورد. يك دیدگاه كه مايلم از آن به نگاه سطحي نگر و تشريفاتي به علوم انساني اسلامي تعبیر كنم، معتقد است كه رفع تعارضات آشكار ميان علوم انساني رايج (سكولار) و عقايد، احكام و ارزشهاي اسلامي از طريق پالایش و اصلاح متون علمي، موجب اسلامي شدن علوم انساني مي شود لذا بدون آن كه به دنبال نوسازي علوم انساني باشيم و يا اصراري بر قرار گرفتن پسوند اسلامي براي علوم انساني داشته باشيم، مي توان با از ميان برداشتن تعارضات ظاهري به مقصد رسيد. مشکل اصلي اين نگاه، نادیده انگاشتن تأثیر جهان بيني الحادي و مباني همسو با آن در بطن علوم انساني فعلي است، امري كه حتي رفع تعارضات را به يك پارادوكس و آشفتگی علمي تبديل مي كند. دیدگاه ديگر كه مايلم از آن به دیدگاه افراطي تعبیر كنم، بر اين باور است كه مي توان با كنار گذاشتن علوم انساني فعلي و ابراز بي نيازي از دانش تجربی، به ساخت يك علوم انساني جديد مركب از منابع ديني، اهتمام ورزید.

عيب اصلي اين دیدگاه، عدم درك گستره حقيقي دين و تحمیل يك توقع نابجا به منابع ديني براي جوابگويي به تمامي نيازهاي ريز و درشت انسان و جامعه انساني است. دیدگاه سوم كه مايلم از آن به رويکرد واقع بينانه به علوم انساني اسلامي تعبیر كنم، اولاً. ابتدائي كل علوم انساني بر جهان بيني الهي را اصل الاصول تلقي مي كند. ثانياً. با تحديد قلمرو دين، منطقه اختصاصي اي را كه بايد به حضور تام تعاليم اسلامي اعم از نقلي و عقلي اختصاص دارد معين مي كند؛ در اين منطقه، موضوع علوم انساني به دليل متافيزيكي بودن مقولات، اساساً موضوع علم تجربی نيست و به طريق اولي نمي توان براي اين علوم در آن منطقه (مگر در حد تعاون در فهم يا كار بست علوم اسلامي) هيچگونه كارآمدي اي قائل بود. ثالثاً. با ترسيم منطقه مشخصي براي علوم تجربی (خارج از قلمروي اختصاصي دين)، فعاليت اين علوم براي پاسخگويي به بخشي از نيازهاي انسان و جامعه انساني را نه تنها مباح، بلكه لازم دانست.

با اين ملاحظه كه همين منطقه نيز در زير چتر جهان بيني اسلامي قرار دارد و علي الاصول نمي توان بين نتايج اين علوم و عقايد اسلامي تعارضی (مگر در حد شبهه) يافت. در اینجا ذكر دو نکته ضروري است: يكي آن كه در بين دو منطقه اختصاصي اي كه براي تعاليم اسلامي و علم تجربی ترسيم شد، حتماً منطقه وسط يا ميانه اي نيز متصور است كه مي توان از آن، به منطقه تعامل و هم افزايي علوم نقلي- عقلي (اسلامي) با علم تجربی تعبیر كرد. نکته بعدي اينكه، از نظر ما، آنچه در زير چتر جهان بيني اسلامي در منطقه اختصاصي علم تجربی متولد مي شود در درون، و به مثابه جزئي از علوم انساني اسلامي تلقي مي شود نه يك امر بيروني و بيگانه.

هفتم.

تفاوت جوهری علوم انساني اسلامي با علوم انساني سكولار به قدری اهميت دارد، كه لازم باشد مختصراً درباره آن صحبت شود. مسئله اصلي ما با علوم انساني سكولار، به نوع نگاهی بر مي گردد كه اين علوم به هستي و انسان دارد. در واقع، در منظر علوم انساني سكولار اين دنيا اعم از آن كه مخلوق باشد يا تصادفي، تنها قرارگاه آدمي است. اگر هم پس از مرگ، زندگي ديگري در كار باشد به دليل عدم اثبات اين زندگي در فرايند دانش تجربی، بيشتر به يك خرافه شباهت دارد. با همين منطق، كه تنها معرفت آزمایشگاهی اعتبار علمي و عملي دارد، وجود روح مجرد در انسان نيز امري نامقبول است و انسان چيزي جز همين جسم مادي نيست. از طرف ديگر، اگر عالم را مخلوق بدانيم، خالق عالم، آن را پس از خلقت و ايجاد نظام طبيعي رها ساخته و اين انسان است كه در اين عالم بر جاي خالق تكيه زده و مديريت جهان را عهده دار گشته است.

با اين طرز نگاه به هستي و انسان، طبيعي است كه تفاوت ميان انسان و حيوان صرفاً در وجود قدرت خلاقيت و بهره مندي از هوش اجتماعي در انسان خلاصه مي شود و سعادت و خوشبختي كه با حذف معاد، به همين دنيا محدود مي شود، چيزي جز مسابقه براي به اوج رساندن لذائذ مادي نيست. حال بايد توجه داشت كه اين نمونه گزاره ها كه جملگي و به فراخور دستگاه معرفتي علوم انساني سكولار، بر ظن و گمان استوار است، عكس آن گزاره هايي است جهان بيني الهي با مدد عقل فطري و يقين زان بدن مي رسد. شايد ساده انديشي باشد كه كسي قائل به امكان انتزاع علوم انساني غربي از رويکرد الحادي از طريق پالایش اين علوم باشد چراكه رويکرد الحادي، رويكردي است كه تا اعماق علوم انساني غربي نفوذ کرده و تغيير اليف، چيزي از اين واقعيت را تغيير نخواهد داد. با اين وجود بايد قضاوت كرد چگونه مي توان حاكميت علوم انساني سكولار بر انسان

اینکه ما امروز در ساخت علوم انسانی اسلامي کجا ایستاده ایم، نقش مهمي در فهم امکان دست یابی به علوم انسانی اسلامي دارد. باید توجه داشت که برخلاف برخي تصورات خام، موضوع دست یابی به علوم انسانی اسلامي (با عناوین گوناگون) حداقل يك سده سابقه دارد؛ از تلاشهایی که برای دست یابی به نظام سیاسي مطلوب اسلام توسط آیت الله میرزای نائینی صورت گرفته تا ارائه نظریه اقتصاد اسلامي از سوی آیت الله شهید سید محمد باقر صدر، آنچه مهم است وجود دغدغه دست یابی به علوم انسانی اسلامي (به مثابه رقیب علوم انسانی غربی) در دو عالم شیعی و سنی است که در این سخنرانی در پی بیان جزئیات آن نیستیم. در بحث امکان دست یابی به علوم انسانی اسلامي، هم زمان دو بحث مطرح است: يك بحث قابلیت و استعداد اندیشه اسلامي برای ساخت علوم انسانی اسلامي به منظور پاسخگویی به نیازهای اجتماعی بشري که بحث آن قبلاً گذشت، و دیگری، تجارب موفق در این زمینه که می توان نمونه های فراوانی را در رشته های گوناگون علوم انسانی ذکر کرد که از سال ها پیش کرسی های علمي بعضي آن ها نیز در دانشگاه های اسلامي یا در قلب دانشگاه های سکولار دایر گردیده و از رونق خوبی نیز برخوردارند.

با آنکه کارآمدی علوم انسانی اسلامي از نظر ما يك مفروض اساسي به شمار می رود، توضیح وجوه گوناگون این کارآمدی برای مخاطب ضروري است. يك وجه از کارآمدی به کارآمدی ذاتي علوم انسانی اسلامي بر می گردد که به دلیل اتصال آن به وحی، با اقامه برهان به راحتی قابل اثبات است. اما وجه دیگر و البته محسوس کارآمدی، به توفیقاتی باز می گردد که علوم انسانی اسلامي در صحنه عمل داشته یا خواهد داشت. البته روشن است کارآمدی، دو بال بزرگ دارد: بال اول، فهم درست و عمیق دین که امری ذومراتب است و بال دوم بضاعت و توان انسان مسلمان و هموار بودن راه برای عملیاتی کردن نتایج علوم انسانی اسلامي.

به بیان دیگر، باید توجه داشت، هر قدر هم که عامل انسانی درست بفهمد و صحیح عمل کند، باز عواملی از بیرون و خارج از اراده انسان مسلمان، برای ایجاد اختلال در کارآمدی علوم انسانی اسلامي وجود دارند؛ با آنکه این اختلالات تا حدی قابل مهار هستند لکن اثر سوء خود را بر روی کارآمدی خواهند گذاشت. با این وصف، کارآمدی علوم انسانی اسلامي بالا، اما به اقتضای فاعل و محیط فعل، نسبی خواهد بود. در اینجا ذکر این نکته ضروري است که امروز به دلیل سلطه گری علوم انسانی سکولار بر عمده نظامات اجتماعی ما، میدان های ناچیزی برای به رخ کشیدن کارآمدی علوم انسانی اسلامي فراهم گردیده است با این حال، هر کجا میدان برای بروز و ظهور علوم انسانی مهیا گردیده، این علوم توانسته است برتری خود را بر علوم انسانی سکولار ثابت کند.

مراحل گوناگون یا گامهای اساسي برای دستیابی به علوم انسانی اسلامي کامل، موضوع دیگری است که بخش پایانی عرایض اینجانب را تشکیل داده است. پیش از ورود به این بحث، ذکر این نکته ضروري است که رویکرد ما به شکل گیری علوم انسانی اسلامي، رویکردی فرایندی است و نه پروژه ای. واقعیت این است که هیچ چیز در تحول بنیادین علوم، مهم تر از تولد طبیعی يك جریان فکری قدرتمند، آن هم از دل میدان زورآزمایی عادلانه علمي نیست؛ جریانی که به مراتب قوی تر از يك برنامه تحکم آمیز تشکیلاتی و یا چارچوب گذاری های سانتیمتری، همه چیز را مقتدرانه به سمت هدف جلو می برد و عنصری را یارای حرکت بر خلاف مسیر این جریان نیست. در عین حال، فرایندی بودن تحول به معنی متوقف سازی برنامه ها و به انتظار نشستن نیست.

باید توجه داشت که تولد يك جریان قوی فکری، نیازمند وجود يك بستر مساعد در جامعه علمي است و ما امروز موظف به برنامه ریزی هوشمندانه به منظور ایجاد این بستر هستیم. به دلیل ضیق مقال، بنده ذیلاً فقط به شش گام اساسي برای شکل گیری بستر تولد علوم انسانی اسلامي اشاره نموده و توضیح هر يك را به وقت دیگر مؤکول می کنم:

- 1- ایجاد خط های متعدد تولید علم با هدف تقویت و به روز رسانی نظامات فکری اسلام (نظام سیاسي، نظام حقوقی، نظام اقتصادی، نظام تربیتی و ...) و همچنین پر کردن خلأها و کاستی های این نظامات.
- 2- به راه انداختن جریان نقد عالمانه، بنیان افکن و تابو شکن علوم انسانی غربی و سکولار، و نشان دادن ناکامی ها و بن بست های این علوم در نظر و عمل.
- 3- زمینه سازی برای عرضه اندام نظریه های پیشروی اسلامي و به رخ کشیدن توانمندی های نظری این نظریه ها در پاسخگویی به مسائل و نیازهای زمانه.
- 4- طبقه بندی و ساختاردهی تازه به علوم انسانی مبتنی بر جهان بینی الهی و مبانی علوم انسانی اسلامي که امکان معماری مجدد علوم انسانی را برای ما فراهم می کند.
- 5- تولید وسیع و متنوع متون آموزشی و کمک آموزشی از بطن منابع معتبر و درجه يك با محوریت اساتید مطرح و به نقد گذاشتن آنها در يك فضای آزادانه.
- 6- طراحی و تأسیس کرسی های متعدد آموزشی علوم انسانی اسلامي خصوصاً در مقاطع تحصیلات تکمیلی عمدتاً با هدف کادرسازی به ویژه تربیت استاد.

7-افزایش ظهور و بروز علوم انسانی اسلامی در جهت پاسخگویی به نیازهای عینی جامعه با عنایت به لوازم آن نظیر ایجاد ساختارها و نهادهای اسلامی.
از توجه سروران گرامی سپاسگزارم.